آزادگی و ستم ستیزی فرخی یزدی

رزمجو، حسین

اشاره:

آنچه در پی می‏آید نوشتاری از دکتر حسین‏ رزمجو است که در کنگره بزرگداشت فرخی‏ یزدی،شاعر آزادیخواه معاصر-که اسفند ماه‏ گذشته در یزد برگزار گردید-ارائه شده است.

از فرخی یزدی آزاده به جاست‏ -آن شاعر مسؤل که جز داد نخواست-

بس شعر ستم سوز گرانمایه که او با قدرتشان علیه ظالم برخاست‏1

نگاهی گذرا به مهمترین رخدادهای سیاسی و اجتماعی روزگار فرخی یزدی در ایران‏ با توجه به تاریخ تولد و شهادت فرخی یزدی که به‏ ترتیب در سالهای:1268 ش/1306 ق-و 1318 ش/1358 ق اتفاق می‏افتد،دوران زندگی‏ پرفراز و نشیب او،در نیمهء اول قرن چهاردهم هجری‏ قمری است که از بحرانی‏ترین ادوار تاریخ معاصر ایران به شمار می‏رود.زیرا در این دوره،حوادث‏ بزرگ سیاسی که در کشورمان پیش می‏آید،مسیر حیات اجتماعی و فرهنگی مردم را تغییر می‏دهد و زمینهء مساعدی را برای شکوفایی استعدادهای‏ آزادگان وطن دوست و ستم ستیزی چون فرخی یزدی‏ فراهم می‏کند،و مآلا آنان را به مبارزه علیه استبداد و ظلم و بی‏عدالتی برمی‏انگیزد،تا با سلاح قلم و هنر شاعری به جنگ متجاوزان به حقوق انسانها و خائنان به وطنشان-ایران بروند و با تحمل‏ شکنجه‏ها،دربدریها،زندانها و بالاخره نیل به‏ فیض شهادت،چون شمعی بسوزند و روشنگر راه‏ آزادی و سعادت آیندهء هم میهنان خود شوند.

مهمترین وقایع تاریخی که در نیمهء اول قرن‏ چهاردهم هجری،یا از زمان طفولیت تا هنگام مرگ‏ فرخی در ایران رخ می‏دهد و این وقایع به طور مستقیم یا غیر مستقیم،خودآگاه یا ناخودآگاه در تکوین شخصیت سیاسی و جهت بخشی به‏ اندیشه‏ها و آرمانهای او و کشاندش به میدان مبارزه‏ علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی نقشی مؤثر دارد،عبارتند از:

1-نهضت تنباکو،که در سال 1309 هجری‏ قمری/1271 ش-به رهبری آیه الله میرزا حسن‏ شیرازی(ف 1312 ق)مرجع تقلید شیعیان،و با پشتیبانی قاطبهء مردم ایران و علمای مصلحی نظیر: سید جمال الدین اسدآبادی(1254-1314 ق)و آقا نجفی(1262-1333 ق)مجتهد بزرگ‏ اصفهانی،در برابر استبداد ناصرالدین شاه قاجار (مقت 1313 هـ.ق)و استعمار خارجی انگلیس‏ صورت می‏گیرد.

2-کشته شدن ناصرالدین شاه،در روز جمعه‏ 17 ذی القعده 1313 هجری قمری در حرم شاه‏ عبد العظیم به دست میرزا رضا کرمانی(مقت:محرم‏ 1313 ق/1274 ش)که از هواخواهان میرزای‏ شیرازی در نهضت تنباکوست،او در جریان شورش‏ اهالی تهران در سال 1308 هـ.ق دستگیر می‏شود و چون مدت چهار سال و نیم در زندان قزوین-با کند و زنجیر-محبوس است،از این دوران انگیزه‏ ترور شاه قاجار در او به وجود می‏آید.با کشته شدن‏ ناصرالدین شاه و فرارسیدن دوره حکومت ضعیف‏ مظفرالدین شاه(1269-1324 هـ.ق)که به‏ واسطه هزینه‏های زائد دربار،مسافرتها و ولخرجیهای درباریان و وضع مالیتهای سنگین،و استقراض وامهای پی در پی از دولتهای روس و انگلیس،و حیف و میلهای فراوان که منجر به تهی‏ شدن خزانه دولت می‏گردد،برآشفتگی اوضاع‏ سیاسی کشور و نارضایتی مردم افزوده می‏شود،و زمینه انقلاب مشروطیت را به تدریج فراهم‏ می‏سازد.

3-انقلاب مشروطیت و شکوفایی آن در تاریخ‏ چهاردهم جمادی الثانی 1324 هجری قمری و مرگ مظفر الدین شاه که حدود پنج ماه پس از انقلاب در تاریخ 19 ذی القعده 1324 ق به وقوع‏ می‏پیوندد.

4-سلطنت محمد علی شاه قاجار و مخالفت او با نهضت مشروطیت،و به گلوله بسته شدن عمارت‏ مجلس شورای ملی-بهارستان-در 23 جمادی الاولی 1326 ق.و پیش آمدن دوران‏ استبداد صغیر و کشته شدن آزاد مردانی چون:ملک‏ المتکلمین و میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل به‏ دست ایادی مخالف مشروطه و همدست محمد علی شاه،و قیام مردانی نظیر:ستارخان از تبریز و دیگر مناطق ایران،و اشغال تهران توسط آنان که به‏ خلع ید محمد علی شاه در جمادی الثانی 1327 ق‏ و گریختن او به روسیه در 21 رجب 1329 هـ. ق،می‏انجامد.

5-تشکیل احزاب و گروههای سیاسی به‏ نامهای:انقلابی،اعتدالی،اتفاق،ترقی، دمکرات(که فرخی از اعضای آن است)و...که‏ از ضرورتهای سیاسی و اجتماعی دوره‏های قبل و بعد از مشروطیت هستند.

6-شهادت آیه الله شیخ فضل الله نوری در تاریخ سیزدهم رجب 1327 هـ.ق از سوی‏ مشروطه خواهان انقلابی با تحریک ایادی خارجی به‏ جرم هواداری از«مشروطهء مشروعه».

7-به سلطنت رسیدن احمد میرزای قاجار(ف‏ 1307 ش)پسر دوازده سالهء محمد علی شاه،و عزل او در سال 1344 هـ.ق/نهم آبان ماه 1304 ش با تصویب مجلس پنجم شورای ملی و انقراض‏ سلسلهء قاجاریه.

8-کودتای سوم اسفند 1299 ش و نخست‏ وزیری سید ضیاءالدین طباطبایی و کابینهء نود و سه‏ روزهء او،فرماندهی کل قوا و صدر الوزرایی رضا خان و هموار شدن راه برای به سلطنت رسیدن او در آذر ماه 1304 ش.

9-قیامها و شورشهای مسلحانه‏ای که قبل و بعد از کودتای 1299 ش علیه حکام وقت و نفوذ سیاستهای استعماری روس و انگلیس در ایران‏ صورت می‏گیرد.نظیر:نهضت جنگل به رهبری‏ میرزا کوچک خان جنگلی در فاصله سالهای 1334 تا 1338 هـ.ق قیام شیخ محمد خیابانی که در سال 1338 هـ.ق علیه کابینهء وثوق الدوله و قرارداد 1919 او با انگلیسها در تبریز رخ می‏دهد و هواداران او آذربایجان را«آزادستان»می‏نامند. شورش کلنل محمد تقی خان پسیان در پاییز 1300 شمسی در خراسان،و ابوالقاسم لاهوتی فرماندهی‏ ژاندارمری آذربایجان در سال 1301 ش در شهر تبریز،و شیخ خزعل در سال 1302 ش در خدامحوری،آزادی،مناعت‏ طبع توأم با فروتنی،ستم ستیزی‏ و دشمنی با صاحبان زر و زور و تزویر،آزادی‏خواهی،دردآگاهی، وطن دوستی و عشق به ایران را در دیوان اشعار فرخی یزدی بوضوح‏ می‏توان دید.

اظهار همدردی که فرخی به‏ هنگام قتل آزادگانی چون کلنل‏ محمد تقی خان پسیان در رباعیاتش اظهار داشته است، بیانگر انزجارش از ظالمان و روح‏ ستم ستیز اوست.

پس از محکومیت فرخی به‏ جرم«اسائهء ادب به مقام سلطنت» او در زندان زندگانی را چون مرگ‏ تدریجی ادامه می‏دهد،با دل‏ خونین می‏خندد،حبسیه‏های مؤثر می‏سراید و هنگام تنهایی ماه را در لحظه‏های نادری که به هوای آزاد می‏رسد،به بزم خیالش می‏طلبد و با افسانهء شیرین خود را به خواب‏ می‏سپارد.

فرخی غیر از اشعار نغز پرمغز خود،از قلمی توانا و بیانی‏ شیوا در نگارش مقالات کوبنده و ایراد خطابه‏های هشیاری بخش‏ نیز برخوردار بود.

خوزستان و...

10-روی کار آمدن سلسلهء پهلوی به پشتیبانی‏ سیاست استعماری انگلیس توسط رضاخان میرپنج‏ در آذرماه 1304 شمسی،و دوران شانزده سالهء سلطنت مستبدانهء او2از آذر 1304 تا شهریور 1320 شمسی-که با تضعیف روحانیت شیعه، هموار شدن راه تهاجم فرهنگ منحط غرب به‏ ایران،کشف حجاب و سرکوبی و تبعید و زندانی‏ شدن و قتل آزادیخواهانی چون:ملک الشعراء بهار، میرزاده عشقی،شهید آیه الله سید حسن مدرس و بالاخره محمد فرخی یزدی همراه است،که بخش‏ عمده‏ای از دوران پختگی عمر سیاسی خود را در روزگار این پادشاه مستبد سپری می‏کند.تا سرانجام روز بیست و پنجم مهرماه 1318 شمسی‏ در زندان قصر یا بازداشتگاه تهران به دست احمدی‏ پزشک قانونی و جلاد دربار رضاخان با آمپول‏ هوایی که به او تزریق می‏کنند،به شهادت می‏رسد.

دورنمایی از مبارزات فرخی یزدی با ظلم و استبداد

مبارزات فرخی یزدی علیه بیداد و استبداد داخلی‏ و استعمار خارجی ایران،از نوجوانی او آغاز می‏شود.به هنگامی که دانش‏آموز مدرسهء «مرسلین»انگلیسیهای مقیم یزد است و هنوز بیش‏ از پانزده سال از عمرش نگذشته،ضمن مسمطی‏ جالب،اولیای آموزشگاه خود را که اغلبشان ارمنی‏ و زردشتی هستند،به باد انتقاد می‏گیرد و بث‏ الشکوایی می‏سراید دربارهء اوضاع منحط زمانه در این که با وجود تأسیس چنین مدارسی در ایران‏ اسلامی،دین احمدی بر باد خواهد رفت و ضمن‏ منظومه خود آرزو می‏کند که کاش امام زمان(عج) زودتر ظهور کند و جلوی بی‏دینیها را بگیرد.ابیات‏ ذیل منتخبی است از این شکوائیه:

سخت بسته با ما چرخ،عهد سست پیمانی‏ داده او به هر پستی،دستگاه سلطانی

دین ز دست مردم برد،فکرهای شیطانی‏ جمله طفل خود بردند در سرای نصرانی

ای دریغ از این مذهب،داد از این مسلمانی‏ صاحب الزمان!یکره سوی مردمان بنگر

کز پی لسان گشتند،جمله تابع کافر در نمازشان خوانند،ذکر عیسی را در بر

پا رکاب کن از مهر،ای امام بر و بحر پیش از آنکه این عالم رو نهد به ویرانی‏3

سروده شدن این مسمط توسط فرخی موجب‏ می‏شود که او را از مدرسهء«مرسلین»اخراج‏ کنند.

در نوروز 1328 هجری قمری که جوانی است‏ 22 ساله-به هنگامی که ضیغم الدوله قشقایی والی‏ و حمکروای یزد می‏باشد-مسمطی می‏سازد و ضمن آن به انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی‏ جامعه و محکوم کردن استبداد موجود،خطاب به‏ حکمران یزدی می‏پردازد و با یاد کردن از پادشاهان‏ اسطوره‏ای و تاریخی ایران و پهلوانان حماسه‏های‏ ملی ایران وضع نابسامان و آشفته روزگار خود را با عهد باستان کشورمان مقایسه می‏کند،و ضیغم الدوله را که نمایندهء رژیم مستبد ایران است،به‏ عنوان«ضحاک»و دولتهای استعمارگر انگلیس و روس را به منزلهء«سلم»و«تور»وصف می‏نماید و در ابیات کوبنده‏ای نظیر بیتهای منتخب ذیل-از مسمط مذکور-حاکم یزد را به زیر شلاق انتقادات‏ سخت خود می‏گیرد:

عید جم شد،ای«فریدون»خو،بت ایران پرست‏ مستبدی خوی«ضحاکی»است،این خو،نه ز دست

حالیا کز«سلم»و«تور»انگلیس و روس هست‏ «ایرج»ایران سراپا،دستگیر و پای بست

به که از راه تمدن ترک بی مهری کنی‏ در ره مشروطه اقدام«منوچهر»ی کنی

تا آنجا که گوید:

ای خوش آن روزی که ایران بود چون خلد برین‏ وسعت این خاک پاک از روم بودی تا به چین

بوده از حیث نکویی جنت روی زمین‏ شهریاران را بر این خاک از شرف بودی جبین

لیک فرزندان او،قدر و را نشناختند جسم پاکش را لگدکوب اجانب ساختند

و با این بند،به مسمط آکنده از حق‏گویی و ظلم ستیزی خود پایان می‏دهد:

خود تو می‏دانی نیم از شاعران چاپلوس‏ کز برای سیم بنمایم کسی را پای بوس

یا رسانم«چرخ ریسی»را به چرخ آبنوس‏ من نمی‏گویم تویی در گاه هیجا همچو طوس

نیک گویم گر به قانون مجری قانون شوی‏ بهمن و کیخسرو و جمشید و افریدون شوی‏4

اما ضیغم الدوله بجای حق نیوشی از شاعر، چنان از شنیدن این شعر فرخی عصبانی و برافروخته‏ می‏شود که دستور می‏دهد لبان او را با نخ و سوزن‏ بدوزند و به زندانش بیفکنند.فرخی در زندان یزد مسمط دیگری را خطاب به آزادیخواهان و دمکراتهای مقیم تهران در تظلم از ستمی که به او رفته است،می‏سراید که ضمن آن در ابیات ذیل:

شرح این قصه شنو از دو لب دوخته‏ام‏ تا بسوزد دلت از بهر دل سوخته‏ام

ضیغم الدوله چو قانون شکنی پیشه نمود از همان پیشهء خود ریشه خود تیشه نمود

خون یک ملت غارت زده در شیشه نمود نی ؟؟؟ و چدان خجل و نی ز حق اندیشه نمود

به گمانش که در امروز مجازاتی نیست‏ یا به فرداش بر این کرده مکافاتی نیست‏5

به دوخته شدن لبهایش توسط ضیغم الدوله و به‏ ستمهایش اشاره می‏کند و این شعر را به تهران‏ می‏فرستد،و خود پس از دو ماه،از زندان می‏گریزد و به تهران می‏رود.و به خط خود با زغال به دیوار زندانش می‏نگارد:

به زندان نگردد اگر عمر طی‏ من و ضیغم الدوله و ملک ری

به آزادی ارشد مرا بخت یار بر آرم از آن بختیاری دمار

بالاخره ضیغم الدوله معزول می‏شود و حاج‏ فخر الملک که بجای او به حکومت یزد منصوب‏ می‏گردد،از فرخی دلجویی می‏کند و به وی‏ فرخی بدون آنکه سر در برابر ستمگران خم کند و عود مجاملت‏ برای کسی بسوزاند و از قدرتمندی‏ برای رهایی خود استمداد جوید، جان را بر سر عقیده و اهداف‏ انسانی و ملی خود فدا کرد و مرگ‏ با عزت را بر زندگی توأم با ذلت‏ ترجیح داد.

اشعار فرخی نشانگر مبارزات‏ روشنگرانه او با استعمار خارجی‏ و تلاش در راه ریشه‏کن کردن‏ جهل از جامعه آن روز ایران و دمیدن روح تحرک و کوشش در آحاد اجتماع است.

معلوم نیست دژخیمان سفاک‏ رژیم پهلوی جسد فرخی یزدی را پس از کشتن کجا دفن کردند،اما بی‏گمان او در سینه‏های مردم جا دارد.

می‏گوید:اگر ضیغم لب و دهان تو را به هم‏ دوخت،من دهانت را پر از اشرفی می‏کنم و چند دانه اشرفی ناصرالدین شاهی در دهان او می‏ریزد.6

با ورود فرخی یزدی به تهران که اواخر سال 1328 هجری قمری انجام می‏گیرد،مبارزات او علیه ظلم‏ و استبداد،از طریق سرودن اشعاری نغز و هوشیاری بخش،شکل تازه‏ای پیدا می‏کند.

در دوران نخست وزیری میرزا حسن خان‏ وثوق الدوله که از مرداد 1297 تا تیر ماه‏ 1299 شمسی به طول می‏انجامد و قرارداد ننگین‏ موسوم به 1919 میان دولت ایران و انگلستان منعقد می‏شود.و با عقد این قرارداد،نفوذ دولت انگلیس‏ در ادارات و سازمانهای دولتی ایران بیشتر می‏گردد.7و انگلیسیها بتدریج زمینهء روی کار آمدن رضاخان و سلطنت وی را فراهم می‏کنند. چنانکه در سال 1920 م/1298 ش،به پیشنهاد ژنرال آیرون ساید فرماندهء سپاه بریتانیا در ایران‏ رضاخان به فرماندهی لشگر قزاق می‏رسد،و چون‏ پادشاهان ضعیف قاجار عرضه و توان برآوردن‏ خواستهای سیاسی دولتهای انگلیس و روس را-در ایران-ندارند،زمینه برای سرنگونی سلسله قاجار و به سلطنت رسیدن رضاخان پس از قرارداد 1919 م‏ فراهم می‏شود و فرخی یزدی از جملهء روشنفکران‏ وطن دوستی است که با سرودن اشعاری نظیر آنچه‏ که در ذیل نقل می‏شود،با این قرارداد مخالفت‏ می‏کند و به گناه دفاع از حقوق و حیثیت ملت ایران‏ به زندان می‏افتد:

...کاش یکی بردی این پیام به«دستور» کی ز«قرار»تو،داد و«عهد»تو فریاد

چشم بدت دور،وه چه خوب نمودی‏ خانهء ما را خراب و خانه‏ات آباد

...سخت شگفتم ز سست رأی تو کی دون‏ با غم ملت چه‏ای ز کردهء خود شاد؟!

شاد از آنی که داده آتش کینت‏ آبروی خاک پاک ما همه بر باد

حبس نمودی مرا که گفته‏ام آن دوست‏ در به روی دشمن وطن ز چه بگشاد؟!

...... و در زندان قطعه‏ای محکم خطاب به وثوق الدوله‏ می‏سراید و مخالفت خود را شجاعانه در آن،این‏ گونه بیان می‏کند:

با وثوق الدوله ای باد صبا گو این پیام‏ با وطن خواهان ایران بد سلوکی نیک نیست

آنکه تقصیری ندارد هیچ جز حب وطن‏ جای او در هیچ مذهب محبس تاریک نیست

...آنکه استقلال ما را در«قرار»انشاء نمود مقصدش در آن«مواد شوم»جز تملیک نیست

...ور به استبداد خواهی کرد ما را بی‏وطن‏ در بر اهل خرد مستحسن این«تاکتیک»نیست

ز آنکه پیش چشم ما آزادهء ایران برست‏ تا طناب دار یک مو موقع باریک نیست

داد ملت،دادگر بشناسد از بیدادگر دادخواه ار در«اروپ»و ملت«آمریک»نیست‏9 فرخی از اشعار مایه‏ور و پراحساس-گاه برنده‏تر از تیغ-خود،با هدف ریشه‏کن کردن درخت‏ استبداد و ظلم و خیانت،سود می‏جوید و به هنگام‏ کودتای 1299 ش،و سردار سپه شدن رضاخان و بعدا به پادشاهی رسیدن او،و روی کار آمدن‏ چهره‏هایی چون:احمد قوام،و علی اکبر داور وزیر عدلیه،و میرزا حسن خان مستوفی الممالک‏ که چند بار به وزارت دارایی و نخست وزیری رسید و بعضی از وکلای مزدور دورهء پنجم مجلس شورای‏ ملی،از شعر هشیاری بخش خود در رسوا کردن‏

خائنان وطن استفاده می‏کند.ابیات ذیل نمونه‏هایی‏ است از آثار ظلم ستیز او دربارهء شخصیتهای‏ مذکور:

ضمن غزلی دربارهء سردار سپه-رضاخان پهلوی‏ گوید:

...هر جنایت که بشر می‏کند از سیم و زر است‏ کاش از روز ازل،در هم و دینار نبود

بود اگر جامعه بیدار،در این دیر خراب‏ جای سردار سپه جز به سر دار نبود10

و در رباعی ذیل او را این گونه هجو کرده‏ است:

اسرار نهفته گر نگفتی بهتر وین راز نگفته گر نهفتی بهتر

کز بهر زمامدار امروزی نیست‏ سرمایه‏ای از پوست کلفتی بهتر11

و در غزلی با مطلع:

بهر آزادی هر آن کس استقامت می‏کند چارهء این ارتجاع پر وخامت می‏کند

از قوام السلطنه که در سالهای 1300 و 1301 ش نخست وزیر بوده،چنین یاد کرده است:

...چون وثوق الدوله خائن،قوام السلطنه‏ بهر محو مرز ایران،استقامت می‏کند

پشت کرسی دزدیش مطرح شد و از رو نرفت‏ الحق این کم حس،به پر رویی کرامت می‏کند12

و در این رباعی وثوق الدوله و قوام السلطنه را به‏ عنوان ایادی سیاست انگلیس و موجب بدبختی‏ ملت ایران معرفی نموده است:

بدبختی ایران ز دو تن یافت دوام‏ این نکته مسلم خواص است و عوام

آن دولت،انگلیس را بود«وثوق» این سلطنت هنود را بود«قوام»13

و در غزل گونه‏ای از خیانتهای قوام السلطنه این‏ گونه پرده برداشته است:

محو شد ایران،ز اقدام قوام السلطنه‏ محو بادا در جهان نام قوام السلطنه

مذهبش کافر پرستی دینش آزادی کشی‏ ای دریغ از دین و اسلام قوام السلطنه

گشته بیت المال ملت بهر مشتی مفتخور مخزن الطاف و النعام قوام السلطنه

روز و شب آباد شد بغداد جمعی کاسه لیس‏ همچو اهل کوفه،از شام قوام السلطنه

دوخت تشریف خیانت گوئیا خیاط صنع‏ از برای زیب اندام قوام السلطنه‏14

و در اشعاری نظیر چند رباعی ذیل،انتخابات‏ فرمایشی مجلس شورای ملی زمان سلطنت رضاشاه‏ و وکلایی را که با استفاده از روابط و بند و بستهای‏ سیاسی به مجلس پنجم راه یافته بود،چنین به زیر شلاق انتقادات سازنده خود کشیده است:

از رأی خران دلم دمی بی‏غم نیست‏ وز رأی فروش،جان من خرم نیست

بل این وکلای مجلس پنجم ما از مجلس تاریخی چارم کم نیست‏15

اظهار همدردی که فرخی به هنگام قتل آزادگانی‏ چون:کلنل محمد تقی خان پسیان و میرزاده عشقی‏ در رباعیات ذیل اظهار داشته است،نشانهء انزجارش از ظالم و مبین روح ستم ستیز اوست. دربارهء کلنل محمد تقی خان این گونه سروده:

روزی که شهید عشق قربانی شد آغشته به خون و فخر ایرانی شد

در ماتم او عارف و عامی گفتند ایام صفر،محرم ثانی شد16

در رثای میرزاده عشقی گوید:

یک دم دل ما غمزدگان شاد نشد ویرانهء ما از ستم آزاد نشد

دادند بسی به راه آزادی جان‏ اما چه نتیجه،ملت آزاد نشد17

و مبارزات روشنگرانه فرخی را با استعمار خارجی‏ در ایران-بویژه با سیاست دولت انگلیس-از آثاری‏ نظیر ابیات ذیل،می‏توان استنباط کرد:

جز جفاکاری و بی رحمی و مظلوم‏کشی‏ شیوه و عادت دبار«بریتانی»نیست

فتنه در پنجهء یک سلسله«لرد»است و مدام‏ کار آن سلسله،جز سلسله جنبانی نیست

ملل از سرخی خون،روی سفیدند و لیک‏ هیچ ملت به سیه بختی ایرانی نیست‏18

و یا مبارزه‏ای که او برای ریشه‏کن کردن جهل از جامعهء ان روز ایران و دمیدن روح تحرک و کوشش‏ در آحاد اجتماع خود،با سرودن اشعاری نظیر این‏ رباعی به عمل آورده است:

با علم و عمل اگر مهیا نشویم‏ همدوش به مردمان دنیا نشویم

نادانی و بندگی است توأم،به خدای‏ ما بنده شویم اگر که دانا نشویم‏19

فرخی،غیر از اشعار نغز پر مغز خود،که از آن به‏ عنوان کارسازترین وسیله در راه مبارزه با بیداد و استبداد و رسوا کردن دولتمردان خائن-نظیر نمونه‏هایی که ارائه شد-سود می‏جوید،قلم توانا و بیان شیوای او نیز در نگارش مقالات کوبنده و ایراد خطابه‏های هشیاری بخش در مجلس هفتم که‏ نمایندگی مردم یزد را در آن به عهده دارد و جمعا ادبیات سیاسی او را تشکیل می‏دهد،سرمایه‏ دیگری است که او را در نیل به هدفهای خیرخواهانه‏ و وطن دوستانه‏اش مددکار است،هر چند که‏ گرفتاریها و دردسرهایی را برایش فراهم می‏کند.

او که اعتقاد دارد در میدان تنازع بقا و عرصهء مبارزات مردمی:

در کف مردانگی شمشیر می‏باید گرفت‏ حق خود را از دهان شیر می‏باید گرفت

تا که«استبداد»سر در پای«آزادی»نهد دست خود بر قبضهء شمشیر می‏باید گرفت

بهر مشتی سیر تا کی یک جهانی گرسنه‏ انتقام«گرسنه»از«سیر»می‏باید گرفت‏20

برای تحقق این اهداف بلند انسانی،در سال‏ 1300 ش،روزنامهء«توفان»را تأسیس و منتشر می‏کند،و هر چند که مدت عمر این روزنامه بیش‏ از هفت سال به طول نمی‏انجامد و حدود 15 بار توقیف می‏شود و ناگزیر به منظور تداوم مبارزات‏ قلمی خود از روزنامه‏های دیگری نظیر«ستاره شرق» «قیام»و«نهضت»و«آئینه افکار»که امتیاز نشرشان‏ با اوست،استفاده می‏کند،با نشر«توفان»در واقع‏ ساحل سلامت و آرام زندگی روزمرهء خویش را ترک‏ می‏کند و خود را به دست امواج پرتلاطم دریای‏ توفانی سیاست می‏افکند.«از جمله مقالات تندی‏ که فرخی در سال دوم توفان با عناوین«ابوالهول‏ ارتجاع»و«انحصار مشاغل دولتی»علیه سردار سپه می‏نویسد،منجر به شکایت رضاخان علیه او می‏شود.و طی نامه‏ای به مجلس تقاضای محاکمه‏ فرخی را می‏کند...او در دوره هفتم تقنینیه- سالهای 1307 تا 1309 شمسی که از یزد به‏ نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیده‏ است،به علت مخالفتهای پی در پی با حکومت‏ دیکتاتوری و استبداد وقت،وضعیتش،سخت به‏ مخاطره می‏افتد و مورد فحش و دشنام قرار می‏گیرد،تا یک روز که در جلسه علنی مشغول نطق‏ کردن علیه یکی از وزرای نظامی کابینه است،از وکیل مهاباد کتک می‏خورد،به طوری که خون از دماغش جاری می‏شود.در این موقع که کاسه‏ صبرش لبریز شده،بر پای می‏خیزد و رسما اظهار می‏دارد که دیگر تأمین جانی ندارد و می‏افزاید که در کانون عدل و داد یعنی دار الشورای ملی وقتی در قبال دفاع از آزادی به من حمله کنند،بدیهی است که در خارج از این محوطه چه به روزم خواهد آمد. در نتیجه وسائل زندگی و رختخوابی می‏خواهد و چندین شب و روز در مجلس به سر می‏برد،تا بالاخره از تهران فرار می‏کند21و ابتدا به مسکو و سپس به برلین می‏رود و در آلمان مقالاتی را علیه‏ استبداد رضاخان در مجله«پیکار»که مدیریت آن با شخصی به نام علوی است می‏نویسد22تا با اشاره حکومت ایران،مورد تعقیب شهربانی برلین‏ قرار می‏گیرد و ملزم به ترک خاک آلمان می‏شود،ولی‏ چون او قصد بازگشت به ایران را ندارد،در این‏ هنگام سالهای 1311 و 1312 ش-چون تیمور تاش وزیر وقت دربار پهلوی که در برلین به سر می‏برد،با فرخی ملاقات می‏کند و از طرف رضاخان‏ به او اطمینان تأمین جانش را می‏دهد که اگر به ایران‏ بازگردد کسی مزاحمتی برایش فراهم نخواهد کرد.

فرخی گول سخنان تیمور تاش‏ را می‏خورد و در سال 1312 به ایران مراجعت‏ می‏کند.اما به محض ورود به تهران،بازداشت‏ می‏شود و مدتها تحت نظر شهربانی است و سپس‏ به زندان می‏افتد و به واسطه فشارهایی که در این‏ ایام مجلس به او وارد می‏کنند،شب 14 فروردین‏ 1314 ش،دست به خودکشی می‏زند ولی او را از مرگ نجات می‏دهند و سپس پرونده‏ای سیاسی با عنوان«اسائه ادب به مقام سلطنت»برایش تشکیل‏ می‏دهند و به سی ماه حبس محکومش می‏کنند.از این زمان:«او زندگانی را چون مرگ تدریجی ادامه‏ می‏دهد.با دل خونین می‏خندد.رسوا می‏کند، حبسیه‏هایی مؤثر می‏سازد و به اطراف می‏پراکند.و هنگام تنهایی ماه را در لحظه‏های نادری که به هوای‏ آزاد می‏رسد،به بزم خیالش می‏طلبد.و با افسانهء شیرین،خود را به خواب می‏سپارد.به دل وعده‏ می‏دهد که خرابی بدان حد رسیده که بنیاد ظلم را در هم ریزد...

در بهار 1318 زمزمهء عفو عمومی است-به‏ مناسبت ازدواج ولیعهد-فرخی امید اندکی به رهایی‏ دارد،اما بیشتر از آن طلب مرگ می‏کند و می‏سراید:

دفتر عمر مرا ای مرگ سر تا پا بشوی‏ پاک کن با دست خود ما را حساب زندگی

زیرا به خوبی می‏داند که بزرگترین مخرب این‏ امید،منش خود اوست.سخن باقی مانده فقط برای این است که محیط مردگان از سرگذشت او آگاه شود.پس در ادای این رسالت،واپسین‏ شعله‏ها را از دلش سرمی‏کشد و در این حال و هوا، یکی از چند غزل بسیار عالی خود را-چنین‏ می‏سراید:

سوگواران را مجال بازدید و دید نیست‏ بازگرد ای عید از زندان که ما را عید نیست

عید نوروزی که از بیداد ضحاکی عزاست‏ هر که شادی می‏کند از دودهء جمشید نیست

سر به زیر پر از آن دارم که دیگر این زمان‏ با من آن مرغ غزلخوانی که می‏نالید نیست

بیگناهی گر به زندان مرد با حال تباه‏ ظالم مظلوم کش هم تا ابد جاوید نیست

وای بر شهری که در آن مزد مردان درست‏ از حکومت غیر حبس و کشتن و تبعید نیست

صحبت عفو عمومی راست باشد یا دروغ‏ هر چه باشد،از حوادث فرخی نومید نیست

ماه بعد،خبر عفو عمومی دروغ در می‏آید.بنابر معمول،این گونه بخششها در مملکت به شکرانه‏ جشن،فقط گروهی از جنایتکاران آزاد می‏شوند و «زندانیان سیاسی به نام جنایتکاران در زندان‏ می‏مانند».اینک فرخی که به اوج هنر خویش‏ رسیده،نومید از عفو و آگاه و خشمگین از اینکه‏ دوران محکومیتش پایان یافته و همچنان بدون‏ مجوز قانونی در زندان مانده است،غزل‏ شورانگیزی می‏سازد که در آن به فراگرد تحول آینده‏ دل می‏بندد.خود را دل خوش می‏دارد که ظلم‏ عاقبت ندارد،همه چیز که ویران شد نتیجهء طبیعی‏ آن آبادی است.زیرا از بر هم پیوستن ناله‏ها، فریادی عظیم برخواهد خاست.

تپیدنهای دلها ناله شد آهسته،آهسته‏ رساتر گر شود،فریاد می‏گردد

ز اشک و آه مردم بوی خون آید که آهن را دهی گر آب و آتش،دشنهء فولاد می‏گردد

دلم از این خرابیها بود خوش ز آنکه می‏دانم‏ خرابی چون که از حد بگذرد،آباد می‏گردد

این غزل برای فرخی حکم تیر خلاص را داشت. در خرداد 1318 فرمان قتل او صادر شده است. پس او را به زندان شهربانی منتقل می‏کنند تا برای‏ سر به نیست کردنش جای مناسبتری باشد...اجرای‏ این دستور چهار ماه به تعویق می‏افتد.

اینک به آخرین پرده‏های نمایش می‏رسیم.پزشک‏ زندان به عیادت فرخی می‏آید،و تشخیص می‏دهد که او بیمار است و باید برای«معالجه»به بیمارستان‏ زندان منتقل شود.فرخی معنی آن را می‏داند...23 دل به قضا می‏سپارد و تسلیم سرنوشت می‏شود.تا سرانجام شامگاه روز بیست و پنجم مهر ماه 1318 شمسی در زندان شهربانی با اشارهء رضا شاه او را می‏کشند.و با ارتکاب این جنایت پرونده زندگی‏ دلاور مردی که سراسر عمر خود را در راه مبارزه با ظلم و استبداد صرف کرده است بسته می‏شود.

دژخیمان رژیم سفاک پهلوی معلوم نیست که‏ جسد فرخی را پس از کشتن کجا دفن کردند؟با آنکه آرامگاهش ناشناخته و ناپیداست،اما بی‏گمان‏ مصداقی است از آنچه که شاعری صاحبدل در مورد خود چنین سروده:

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی‏ در سینه‏های مردم عارف مزار ماست

با توجه به مبارزات نستوهی که فرخی یزدی-در سراسر عمر خود-با بیداد و استبداد کرد، و سرانجام بدون آنکه سر در برابر ستمگر ناکسی‏ خم کند و عود مجاملت برای کسی بسوزاند،و از قدرتمندی برای رهایی خود-از مشکلاتی که‏ دشمنان برایش ایجاد کردند-استمداد جوید،جان‏ را بر سر عقیده و اهداف انسانی و ملی خود فدا کرد و مرگ با عزت را بر زندگی توأم با ذلت برگزید.اگر بخواهیم شخصیت معنوی یا ویژگیهای روحی، فکری و عاطفی و به طور کلی جهان‏بینی او را مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار دهیم،با این صفات‏ عالی انسانی و مکارم اخلاقی مواجه می‏شویم که‏ در اغلب آزادمردان بلند همت یا آنان که به تعبیر: لسان الغیب:«خشت زیر سر و بر تارک هفت‏ اختر پا»ی دارند،مشاهده می‏شود:

این ویژگیهای معنوی و اخلاقی به ترتیب‏ اهمیت،شامل:خدامحوری و توکل،آزادگی و بی‏اعتنایی به قدرتهای مادی،مناعت طبع توأم با فروتنی،ستم ستیزی و دشمنی با صاحبان زر و زور و تزویر،آزادی خواهی و هواداری از حریت و استقلال فکری،دردآگاهی و غمخواری انسانهای‏ مستضعف،وطن دوستی و عشق به ایران است و دیوان اشعارش به منزلهء آیینه‏ای است که ابعاد اعتقادی و روحی مذکور را که در شخصیت فرخی‏ یزدی و آراء و آثارش وجود دارد،به وضوح در آن‏ می‏توان دید.

پی‏نوشت:

(1)-سرودهء د-ح-رزمجو

(2)-تفصیل وقایع دهگانهء مذکور که هر کدام رخدادهای فرعی‏ چندی را به همراه دارد،در آثاری چون:تاریخ سیاسی معاصر ایران،تألیف دکتر سید جلال الدین مدنی،چاپ تهران 1375 ش، از انتشارات،دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهء مدرسین حوزهء علمیهء قم،جلد اول صفحات 64 تا 263 می‏توان مطالعه کرد.

(3)-رک:فرخی یزدی،دیوان:غزلیات،قصاید،قطعات، رباعیات و مختارنامه،با تصحیح و مقدمه و شرح احوال شاعر،از: حسین مکی،تهران 1366 ش،انتشارات مؤسسه امیرکبیر،ص‏ 205.

(4)و(5)-رک:دیوان اشعار فرخی یزدی،همان،صفحات 186 تا 189 و ص 190.

(6)-رک:مقدمه دیوان اشعار فرخی،به قلم حسین مکی-،همان‏ س 20.

(7)-برای آشنایی با مواد شش گانه و ضمائم قرارداد 1999 م. رک:تاریخ سیاسی معاصر ایران،همان،ج 1 صفحات 144 تا 147.

(8)و(9)-رک:دیوان اشعار فرخی یزدی،همان،صفحات 202 و 203 و 198.

(10)-تا(20)-رک:همان،صص 145،241،136 ز 246، 204،217،229،244،226،240،110،249،92 و 94.

(21)-رک:مقدمهء دیوان،همان،صفحات 27 تا 31 و 57 و 58.

(22)-رک:خاطرات و خطرات،نوشتهء حاج مهدیقلی میرزا مخبر السلطنه،چاپ دوم،تهران 1344،انتشارات زوار،ص 390.

(23)-رک:چهار شاعر آزادی،نوشتهء:محمد علی سپانلو،چاپ‏ اول تهران 1369 ش،انتشارات نگاه،صفحات 452 تا 456.